

«لیمیای صفوی»:

بازخوانی «اسرار قاسمی» و اثری نویافته از ملاجلال منجم یزدی

بهزاد کریمی*

چکیده

هدف این جستار معرفی متنی در علوم غریبه از دوره صفوی است. به زعم نگارنده، این متن که در مقاله حاضر از آن با نام «لیمیای صفوی» یاد می‌شود، از آثار تازه‌یاب ملاجلال منجم یزدی، مورخ و منجم عصر شاه‌عباس اول صفوی است که در نسخه‌های متعددی، با متن اسرار قاسمی، اثر مشهور ملاحسین واعظ کاشفی از عالمان متأخر تیموری، درهم آمیخته است. نویسنده در معرفی متن و اثبات مدعیات خود، ابتدا تاریخچه‌ای از توجهات علمی و نسخه‌شناسانه به لیمیای صفوی به دست داده و در بخش اصلی و فرجامین مقاله به ادله تاریخی و نسخه‌شناختی انتساب این متن به دوره صفویه و ملاجلال منجم یزدی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: علوم غریبه، اسرار قاسمی، لیمیای صفوی، ملاحسین واعظ کاشفی، شیخ بهایی، ملاجلال منجم یزدی، شاه‌عباس اول صفوی

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲

* استادیار گروه ایران‌شناسی دانشگاه میبد / karimi@meybod.ac.ir

مقدمه

کانون اصلی این جستار رساله‌ای نه‌چندان شناخته‌شده برای صفویه‌پژوهان است که در حوزه علوم غریبه به نگارش درآمده است.^۱ نویسنده در پی اثبات این ادعاست که این رساله، که بخشی از رساله اسرار قاسمی نوشته ملاحسین واعظ کاشفی است، از مکتوبات ملاجلال منجم یزدی، منجم و مورخ دربار شاه‌عباس اول صفوی است که به متن اصلی اسرار قاسمی افزوده شده و حاوی آگاهی‌های ارزشمند تاریخی و اجتماعی است. با توجه به این‌که این بخش افزوده به‌تمامی دربرگیرنده متن «لیمیا» از اسرار قاسمی است و همچنین برای متمایز ساختن آن از بخش لیمیای اصلی متن، این بخش افزوده، در مقاله حاضر، «لیمیای صفوی» نامیده شده است. نویسنده ابتدا خواهد کوشید خلاصه‌ای از سابقه توجهات علمی به هویت صفوی این بخش از اسرار قاسمی را بیان کند و سپس این ارزیابی‌ها را با اتکا به شواهد نسخه‌شناختی و تاریخی در بوتۀ نقد بگذارد و کاستی‌ها و برخی از اشتباهات آنها را یادآور شود. همچنین در بخش اصلی مقاله کوشش شده است تا با استفاده از منابع دست اول تاریخی، افزون بر اثبات هویت صفوی بخش افزوده، نگارش این بخش توسط ملاجلال منجم به اثبات برسد.

اسرار قاسمی: متنی در علوم غریبه از عصر تیموری با عناصری از دوران صفوی
نگارنده در حین مطالعه مقاله‌ای از کاترین بابایان، صفویه‌پژوه آمریکایی، با عنوان «نظم کیهان‌شناختی چیزها در ایران عصر صفوی» (Babayan, 2009) متوجه شد که بابایان در بحثی پیرامون رواج جادو و طلسم در عصر صفویه به یک رساله چاپ سنگی به‌نام اسرار قاسمی استناد کرده است. اسرار قاسمی، آن‌چنان که بابایان نیز یاد آور شده، منبعی است که

۱. نویسنده قبلاً ضمن مقاله‌ای به سابقه و اهمیت علوم غریبه در ایران پرداخته است و از همین رو در این جستار صرفاً بر سویه‌های نسخه‌شناختی موضوع متمرکز است (مقاله مورد نظر با این مشخصات منتشر شده است: بهزاد کریمی، «طرح‌واره‌ای در باب پژوهش و تصحیح متن در حوزه علوم غریبه»، تاریخ نو، ش ۲۹، زمستان ۱۳۹۸، ص ۹-۲۰).

در میان پژوهشگران و مورخان به‌عنوان یک منبع متأخر تیموری شناخته می‌شود. اصل رساله در واقع منسوب به ملاحسین واعظ کاشفی (۸۴۰-۹۱۰ق)، عالِم و نویسندهٔ دربار سلطان حسین بایقرا تیموری در هرات و موضوع آن علوم غریبه است. البته کاشفی به روش معهود خویش در استفاده از منابع پیشین یا معاصر در نگارش آثار خود، در مقدمه صراحتاً اشاره می‌کند که این اثر در واقع ترجمه و گزیده‌ای از آثار معتبر وقت در حوزهٔ علوم غریبه از جمله حلّ المشکلات از شیخ شهاب‌الدین سهروردی، سحر العیون از ابو‌عبدالله مغربی و عیون‌الحقایق و ایضاح‌الطرائق از ابوالقاسم احمد عراقی سماوی است؛ بنابراین باید به شهادت این فقرات، کاشفی را مترجم اسرار قاسمی و نه مؤلف آن دانست.^۲ از این رساله نسخه‌های خطی و چاپ سنگی فراوانی برجای مانده است که نشان از محبوبیت آن در میان علاقه‌مندان علوم غریبه دارد.^۳ این اثر در پنج مقصد، متناظر با پنج شاخهٔ مشهور علوم غریبه فراهم آمده است، و هر مقصد مشتمل بر چند اصل و هر اصل متضمن چند فصل است. بابایان در همین مقاله اشاره می‌کند که گرچه کاشفی نویسندهٔ این رساله دانسته شده است، اما با توجه به وجود برخی مطالب مربوط به عصر صفویه در آن، نویسنده را نباید با کاشفی مشهور یکی دانست. در واقع، از نظر بابایان، نویسندهٔ رسالهٔ اسرار قاسمی فردی دقیقاً همنام «ملاحسین واعظ کاشفی» بوده که در عصر صفویه می‌زیسته است و باز، بنا بر محتوای رساله، او

۲. این مقدمه با محتوای یادشده به اشکال متفاوت در نسخه‌های مختلف خطی و چاپ سنگی اسرار قاسمی تکرار شده است (برای نمونه، نک. اسرار قاسمی، کتابخانهٔ ملک، نسخهٔ ش ۳۰۹۰؛ اسرار قاسمی، کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، نسخهٔ ش ۱۲۵۵۹/۲).

۳. برای فهرستی از نسخه‌های خطی این رساله، نک. درایتی، ۱۳۹۰: ۳/ ذیل «اسرار قاسمی»، ۴۲۹-۴۳۳. درایتی بر اساس فهرست‌های در اختیار، ۵۷ نسخهٔ خطی اسرار قاسمی را شناسایی کرده است. وجود روایت‌های متأخر دیگری از اسرار قاسمی، نشان از محبوبیت پیوستهٔ این اثر در دوره‌های بعدی دارد. برای نمونه، فخرالدین علی صفی یا صفی‌الدین علی، پسر کاشفی، در سال ۹۲۸ق خلاصه‌ای از اسرار قاسمی را به‌نام تحفهٔ خانی یا کشف الاسرار به درخواست حاکم خراسان - که به احتمال زیاد باید او را دورمیش‌خان شاملو بدانیم - فراهم آورده است که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های ایران موجود است (برای مثال، نسخهٔ ش ۱۰۶۵/۵ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی و نسخهٔ ش ۳۴۲۴ کتابخانهٔ ملی ملک).

می‌بایست شاگرد شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ق)، عالم مشهور عصر صفویه باشد، زیرا از او با عنوان «استاد» خویش یاد کرده است. بابایان همچنین آراء پژوهشگرانی را که پیش از این، بدون توجه به اطلاعات رساله، آن را متعلق به دوره تیموری و نوشته کاشفی مشهور دانسته‌اند، به‌طور ضمنی نقد کرده است. این سخن بابایان، با توجه به ارجاعات او، اشاره مستقیمی است به نویسندگان مجموعه مقالاتی در ویژه‌نامه مجله مطالعات ایرانی که به حیات و آثار ملاحسین واعظ کاشفی اختصاص یافته (Iranian Studies, vol. 36, no. 4, December 2003). دست‌کم در یکی از مقالات این مجموعه، اسرار قاسمی به کاشفی مشهور نسبت داده شده و بر اساس آن علوم غریبه در عصر تیموری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. این مقاله نوشته پیر لوری،^۴ مدیر مطالعات بخش علوم دینی مدرسه مطالعات عالی^۵ فرانسه است. لوری در این مقاله که «اسرار قاسمی کاشفی و جادو در عصر تیموری» نام دارد (Lory, 2003)، چاپ اُفسر رساله چاپ سنگی بدون تاریخ اسرار قاسمی را که توسط محمدحسن علمی^۶ چاپ شده مبنای کار خود قرار داده است (برای مشخصات این نسخه، نک. واعظ کاشفی، ۱۳۰۲ق). در واقع، این همان نسخه مورد استفاده بابایان نیز بوده است و باید اذعان کرد که در خُرده‌گیری به لوری تا اندازه زیادی حق با اوست. لوری در این مقاله، همچنان که از سیمتش برمی‌آید، به‌عنوان یک دین‌پژوه و نه یک مورخ، متن اسرار قاسمی را بررسی کرده، اما به سبب نداشتن شناخت کافی از تاریخ ایران و حتی حوزه علوم غریبه دچار اشتباهاتی شده است. برای مثال، لوری هنگام بررسی مقصد سیم رساله که «لیمیا» نام دارد و موضوع آن اسماء و طلسماتی است که عمل به آنها منجر به صدور «افعال عجیب و آثار غریب» می‌شود، با وجود ذکر اسامی شخصیت‌های نسبتاً مشهور عصر صفوی در آن، همچنان اصرار دارد که قدمت این بخش و کل متن را به پیش از صفویه برساند. او حتی برخی از شخصیت‌ها مانند شاه اسماعیل صفوی (حک. ۹۰۷-۹۳۰ق) و

4. Pierre Lory.

5. Ecole Pratique des Hautes Etudes.

۶. هم لوری و هم بابایان، به اشتباه، علمی را علمی (Alami) ضبط کرده‌اند.

مرشدقلی خان استاجلو (د. ۹۹۷ق) را نام می‌برد، اما وقتی به نام بهاءالدین محمد می‌رسد، بی‌اعتنا به ماجراهای تاریخی و شخصیت‌ها که همگی محدوده زمانی عصر صفویه قرار دارند، این شخص را همان بهاءالدین محمد نقشبندی (۷۱۸-۷۹۱ق) می‌داند و بر همین اساس، یک صفحه از مقاله را به تأثیر صوفیان نقشبندی در گسترش علوم غریبه و مناسبات آنها با دربار پادشاهان اختصاص می‌دهد (Lory, 2003: 537). لوری لقب «استاد» یا «استادم» را، که نگارنده این مقصد بارها برای بهاءالدین محمد به کار برده، نادیده گرفته است و بهاءالدین محمد نقشبندی (د. ۷۹۱ق) را با کاشفی اواخر سده دهم هجری به هم ربط می‌دهد، حال آن‌که این دو به فاصله تقریباً ۱۱۰ سال از یکدیگر می‌زیسته‌اند. به علاوه، لوری کمترین اعتنایی به جزئیات ماجراهای نقل شده در این بخش نکرده و از کنار چندین و چند نام آشنا و مشهور، از جمله شاه‌عباس (حک. ۹۹۵-۱۰۳۸ق) و شاه صفی (حک. ۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) گذشته است. ماریا ای. سابتلنی^۷، نویسنده مدخل «کاشفی» در دانشنامه ایرانیکا نیز - که خود سردبیر مهمان ویژه‌نامه کاشفی در مجله مطالعات ایرانی بوده - بدون توجه به جزئیات مذکور، اسرار قاسمی را رساله‌ای درباره علوم غریبه در عصر تیموری و از کاشفی انگاشته و مرجع اصلی او برای این اظهار نظر غیردقیق، مقاله لوری بوده است (نک. Subtelny, 2012).

پیش از پرداختن به اشکالات کار، لازم به یادآوری است که جست‌وجوهای این نگارنده نشان می‌دهد که محتوای مقصد «لیمیا» در قالب یک رساله مستقل با عنوان حل المشکلات^۸

7. Maria E. Subtelny.

۸. رساله‌های متعددی در اختیار داریم که «حل مشکلات» یا «حل المشکلات» نام دارند. گویا این عنوانی عمومی برای رساله‌هایی بوده است که به مسائل بغرنج حوزه‌های مختلف دانش می‌پرداخته‌اند (نک. درایتی، ۱۳۹۱: ۳۶۷/۱۳-۳۹۳). اما «حل المشکلات» مورد نظر ما در اینجا به‌عنوان یک اسم خاص به کار رفته است. درایتی شش نسخه خطی از این حل المشکلات را شناسایی کرده است (نک. همان: ۳۶۷/۱۳-۳۶۸)؛ بنابراین باید در استفاده از این رساله‌های هم‌نام که موضوع یکسانی هم دارند محتاط بود. یک رساله نسبتاً مشهور از میان این رساله‌ها منسوب به شیخ شهاب‌الدین سهروردی و در علوم غریبه است و همان‌طور که اشاره شد کاشفی خود در

نیز، درست با همان ساختار «لیمیا»، در دسترس است؛ یعنی هر دو، دو فصل دارند و هر فصل چهار نوع دارد و هر نوع شامل چهار قسم است. از همین رو، فصل طلسمات اسرار قاسمی و حل مشکلات، بدون در نظر گرفتن اختلافاتی جزئی در کتابت، در واقع متن واحدی هستند؛ با این تفاوت که برخلاف گفته کاشفی، حل مشکلات به حکیم طم‌طم هندی منسوب است و مترجم آن ابوالمحاسن محمد بن سعد بن محمد، معروف به ابن ساوجی (زنده در ۷۳۲ق)، دانسته شده است. بر همین اساس، همایی در مقدمه عالمانه‌اش بر رساله کنوز المعزّمین منسوب به ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) در بخش «ادله انتساب رساله به شیخ [ابن سینا]» به مناسبت یادکرد ابن ساوجی از کنوز المعزّمین در حل مشکلات، به این رساله پرداخته است. همایی ابن ساوجی را - که اکنون می‌دانیم از نویسندگان و مترجمان سده هشتم بوده - نویسنده حل مشکلات و معاصر شاه عباس اول دانسته است (همایی، ۱۳۳۱: ۱۲-۱۳).^۹ متأسفانه همایی مشخصات نسخه‌شناختی یا کتاب‌شناختی رساله حل مشکلات را به دست نداده است، اما به واسطه مقدمه ایرج افشار بر مسالک و ممالک استخری، اکنون می‌دانیم که مبنای داوری همایی نسخه‌ای خطی از حل مشکلات بوده است. افشار ده سال پس از چاپ انتقادی کنوز المعزّمین توسط همایی، ترجمه‌ای فارسی از مسالک و ممالک را منتشر کرد که همین ابن ساوجی یکی از مترجمان آن شمرده می‌شد. افشار با ارائه دلایلی که تفصیل آن خارج از حوصله این جستار است، به درستی ابن سعد را کاتب و نه مترجم مسالک و ممالک دانسته و دوران زندگی او را به سده هشتم هجری قمری رسانده است. طبق گفته افشار، او در گفت‌وگویی خصوصی با همایی این اشتباه را به «استاد» گوشزد می‌کند و همایی ضمن قبول قبول نظر افشار، بعید نمی‌داند که افزوده شدن ماجراهای عصر صفویه به حل مشکلات دستبرد کاتبان بوده

→

مقدمه اسرار قاسمی می‌گوید که بخش «لیمیا» را از این کتاب ترجمه کرده است، اما بررسی نگارنده نشان می‌دهد که سهروردی اساساً صاحب رساله‌ای با نام حل مشکلات نبوده است.

۹. ملوین - کوشکی بر این باور است که کنوز المعزّمین در عصر صفویه به ابن سینا نسبت داده شده است

(نک. Melvin-Koushki & Picket, 2016: 258).

باشد. بر همین اساس، افشار حل المشکلات را به طور قطع از تألیفات ابن ساوجی و بخش صفوی آن را افزوده کاتبان متأخر دانسته است. نه همایی و نه افشار به احتمال کتابت یا ترجمه حل المشکلات توسط ابن ساوجی اشاره‌ای نکرده‌اند (نک. افشار، ۱۳۴۷: ۱۵-۱۸، پاورقی).^{۱۰} تنها آگاهی دیگری که از توجه افشار به حل المشکلات داریم مربوط به دو سال پس از چاپ ترجمه مسالک و ممالک است که ضمن مقاله‌ای در مجله یغما این تصور اشتباه خود را که تا آن زمان حل المشکلات ابن ساوجی چاپ نشده بوده است تصحیح می‌کند و از چاپ سنگی آن در ۱۳۱۲ق در بمبئی خبر می‌دهد (افشار، ۱۳۴۳: ۳۳). افشار به این چاپ سنگی دسترسی نداشته است، وگرنه در آنچه پیش‌تر درباره انتساب قطعی تألیف آن به ابن ساوجی گفته بود تجدید نظر می‌کرد. اکنون با توجه به اطلاعات مندرج در چاپ سنگی سال ۱۳۱۲ق، می‌توان گفت که حل المشکلات از حکیم طم‌طمی هندی یا دست‌کم منسوب به او و ترجمه ابن ساوجی است (نک. درایتی، ۱۳۹۱: ۱۳/۳۶۷).

فصل لیمیای رساله اسرار قاسمی، که به صورت رساله مستقل دیگری با عنوان «حل المشکلات طم‌طمی هندی» نیز در دسترس است، شامل اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره نیمه پنهان عصر صفوی است. این بخش از رساله و همچنین رساله حل المشکلات، که نسخه‌های فراوانی از آن‌ها وجود دارد، مورد بی‌اعتنایی تقریباً کامل پژوهشگران تاریخ قرار گرفته است. فارغ از اشاره همایی که متوجه جنبه‌های نسخه‌شناختی است، تنها توجه تاریخ‌پژوهانه به بخشی از محتوای این رساله را باید مرهون احمد سهیلی خوانساری بود که ضمن مقاله‌ای در باب ملاجلال منجم یزدی (د. ۱۰۲۸ق) به فقرات اندکی از مطالب صفوی درج‌شده ذیل بخش لیمیای اسرار قاسمی، در جهت اثبات رواج علوم غریبه در این دوران، اشارت داشته است، اما او هم مرجع خود را نه اسرار قاسمی، بلکه مطالبی دانسته که «صاحب کشف الرمل» در اثرش به دست داده است (سهیلی خوانساری، ۱۳۵۵: ۲۸-۳۱). جست‌وجوی نگارنده برای یافتن کشف الرمل به تنها نسخه این اثر منتهی شد که در

۱۰. این دومین چاپ کتاب مذکور است و چاپ نخست آن، به گفته افشار، در سال ۱۳۴۰خ صورت گرفته که در اختیار نگارنده این مقاله قرار نداشت.

کتابخانه مسجد اعظم قم نگهداری می‌شود و محتوای آن به هیچ روی شامل داده‌های صفوی «لیمیا» نیست و صرفاً اطلاعاتی درباره علم الرمل را دربرمی‌گیرد. علت این که سهیلی خوانساری به نام مؤلف کشف الرمل اشاره نکرده، شاید این باشد که هویت مؤلف بر او روشن نبوده است. احتمال دیگر این است که این رساله نیز مانند حل المشکلات شامل داده‌های اسرار قاسمی، اما ذیل نام متفاوت دیگری بوده است. به هر ترتیب، نگارنده با تدقیق در محتوای بخش لیمیای اسرار قاسمی و حل المشکلات می‌تواند ادعا کند که بخش عمده اطلاعات صفوی در آن‌ها نوشته ملاجلال‌الدین منجم یزدی، منجم رسمی دربار شاه عباس اول صفوی است و پس از او نویسندگانی ناشناس مطالبی را به این رساله افزوده و در قالب رساله اسرار قاسمی کاشفی یا رساله حل المشکلات طم‌طم هندی جای داده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت که یکی از آثار ملاجلال منجم که پیش از این ناشناخته بود، شناسایی شده است. نگارنده در بخش‌های سپسین تلاش می‌کند ادعاهای طرح‌شده را با استفاده از متن و فرامتن بخش افزوده بر اسرار قاسمی و دیگر منابع مرتبط اثبات کند.

وجه تاریخی شخصیت‌ها و اثبات هویت صفوی «لیمیا»

لیمیای صفوی مشحون از ماجراها و اسامی شخصیت‌هایی است که به لحاظ تاریخی قابل اثبات هستند و چنان جزئیات رویدادها با زمانه صفویه می‌خواند که تردید در اصالت آن‌ها به حداقل می‌رسد.

بهتر است در ابتدا از نشانه‌هایی سراغ بگیریم که هویت مؤلف لیمیای صفوی، یعنی ملاجلال منجم یزدی، را آشکار می‌سازد.^{۱۱} بررسی رویدادهای مذکور نشان می‌دهد که همه آن‌ها در عصر شاه عباس اول صفوی رخ داده‌اند و بنابراین، نویسنده می‌بایست معاصر با این پادشاه و بسیار نزدیک به حلقه اول اطرافیان او بوده است. نویسنده در سراسر متن، بارها

۱۱. در باب ملاجلال منجم و خاندان او اطلاعات مفصل تاریخی در اختیار نداریم و مطالعات نیز محدود به مقالات، مقدمه کتاب‌ها یا بخشی از آثار دیگر است. مهم‌ترین این تحقیقات عبارتند از: میرمحمدصادق، ۱۳۸۰؛ صادقی، ۱۳۹۹: به‌ویژه ص ۱۷-۲۱؛ راونجی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۱-۹۴؛ Mossadegh, 1987: 123-129; Mancini-Lander, 2012: 404-430.

خود را از حیث نظری و عملی شاگرد شیخ بهایی معرفی می‌کند. می‌دانیم شیخ بهایی که تاریخ‌نگار عصر شاه‌عباس اول از او به‌عنوان «عارف معارف ازلی و واقف علوم خفی و جلی» نام برده است (اسکندریبیک منشی، ۱۳۸۲: ۹۶۷/۲)، از بزرگ‌ترین عالمان علوم غریبه در این روزگار بود و اشتغال او به ساخت طلسمات برای شاه‌عباس و نخبگان درباری - البته در محدوده شرع - امری کاملاً محتمل دانسته می‌شود و گزارش‌های متعدد تاریخی از جمله در تاریخ عباسی، تألیف ملاجلال منجم و تاریخ عباسی، نوشته‌نوه او یعنی ملاجلال دوم، حکایت از رابطه نزدیک وی و شاه‌عباس در زمینه‌های مختلف به‌ویژه علوم غریبه دارد (برای نمونه، نک. ملاجلال دوم، تاریخ عباسی، مرکزی: «فصل دهم»). آثاری در علوم غریبه به شیخ بهایی نسبت داده شده است و توغل وی در ریاضیات، هیئت و نجوم، که از جمله لوازم علوم غریبه در سطح والای آن دانسته می‌شد، نشانه دیگری از جایگاه برجسته شیخ در این زمینه تواند بود. ملازمت طولانی و پیوسته ملاجلال و شیخ بهایی، و نزدیکی و هم‌پوشانی حوزه فعالیت‌های آنها، نوعی قرابت، و اقتدار علمی شیخ و موقعیت وی نزد شاه، گونه‌ای رابطه شاگرد و استادی را میان این دو ایجاد می‌کرد و همین تجربه‌های مشترک است که در چهارچوب علوم غریبه، ساختار اغلب حکایت‌های لیمیای صفوی را تشکیل می‌دهد.

به‌علاوه، دو قرینه درون‌متنی مهم در اثبات نگارش لیمیا به قلم ملاجلال سخت قابل توجه است. نخست آن‌که نویسنده در دو جای متفاوت از متن، نام خود را ذکر کرده است: یکی در قسم اول از فصل دوم از نوع دوم، که، به مناسبت، نویسنده خود را «اقل عباد الله جلال منجم‌باشی» معرفی می‌کند (واعظ کاشفی، ۱۳۰۲: ۹۴)؛ و دیگری در قسم دوم از نوع سوم از زبان شخصی که برای اثبات درستی شهادت خویش نزد شاه‌عباس از حضور «ملاجلال منجم» به‌عنوان شاهد یک ماجرا یاد کرده است (همان: ۱۰۳)، ماجرای که چند سطر پیش‌تر از زبان اول شخص روایت می‌شود و - با توجه به تعداد و هویت شخصیت‌های دخیل در آن - «ملاجلال منجم» تطابقی تام با راوی می‌یابد. بررسی اجمالی دیگر یادکردهای منجم یزدی از خودش، به‌ویژه در تاریخ عباسی، با تعابیری چون «جلال منجم»، «ملاجلال منجم» و «ملاجلال» نشان از شباهت سیاق این اشارات در هر

دو اثر، علی‌الخصوص در ارتباط با تعبیر «ملاجلال منجم» یادشده در لیمیا، دارد (برای مثال، نک. منجم یزدی، ۱۳۹۹: ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۴۴، ۲۸۰). به‌علاوه، نگارنده به نسخه‌ای از تحفة المنجمین، اثر مشهور منجم یزدی، دست یافته است که به شخص او تعلق داشته و در یادداشت تملک آن به تاریخ جمادی الثانی ۱۰۱۰ق، مؤلف به عنوان مالک آن، خود را «اقل عباد الله جلال‌الدین محمد بن عبدالله المنجم الیزدی» می‌خواند؛ و این شباهت چشم‌گیری به سبک یادکرد نخست در لیمیا صفوی دارد (منجم یزدی، تحفة المنجمین، مجلس: گ ۲).

این دو قرینه درون‌متنی نقشی تعیین‌کننده در شناسایی هویت مؤلف لیمیا صفوی دارد، گرچه حتی بدون این‌ها هم، به‌استناد نشانه‌های متنی و فرامتنی دیگر، ملاجلال منجم یزدی در نقش نویسنده لیمیا صفوی ظاهر می‌شد. نکته اصلی دیگر در تأیید این ادعا، سبک نگارش لیمیا صفوی است که شباهتش با برخی از فقرات تاریخ عباسی غیرقابل انکار است. این شباهت، شباهتی تام و تمام نیست؛ زیرا تاریخ عباسی برای مخاطبانی عمومی و یک حامی سلطنتی نگاشته شده، درحالی‌که «لیمیا صفوی» یادداشت‌هایی بر رساله‌ای از رسائل علوم غریبه با مخاطبانی خاص است. طبیعی است که اثر نخست می‌بایست بر حسب معیارها و شیوه‌های نگارش مصنوع و ادبی رایج درباری و در تداوم سنت نگارش تاریخ‌نگارانه رسمی فارسی به رشته تحریر درمی‌آمد. با این حال، سبک ملاجلال در تاریخ عباسی همچنان در قیاس با همتایانش، به‌ویژه مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی، ساده و روان است. افزون بر این، ملاجلال در جای‌جای این اثر، به‌ویژه در بیان مناسبات نزدیک شاه با حلقه ملازمان، تقریباً یکسره دست از ترتیب و آداب تحریر متکلف می‌شوید و گویی در حال گفت‌وگویی شفاهی و عامیانه با مخاطب است.^{۱۲} سبک نگارش

۱۲. نمونه‌هایی از نثر عامیانه و حکایت‌گرانه ملاجلال در تاریخ عباسی در روایت‌های قاپ‌بازی شاه با امیرحیدر کاشی، باباسلطان قمی و ملاجلال منجم (نک. منجم یزدی، ۱۳۹۹: ۵۳۱)، بلندشدن درب دیگ عرب قزقانی در اردبیل پیش پای شاه (همان: ۵۶۲)، اختلاف بین میرحیدر معمایی و قاضی‌زاده داوری (همان: ۵۵۱) و... مشهود است.

این فقرات شباهتی قابل ملاحظه با نثر عمومی لیمیای صفوی دارد. لیمیا، اولاً، مخاطبانی خاص دارد و نیاز نبوده که نثری دیرپاب برای انتقال مفاهیم آن به کار رود، و ثانیاً بیانگر شواهدی از پیشینه کاربرد طلسمات در دربار صفوی است که مستلزم نثری حکایت‌گرانه بوده است. اتفاقاً همین الزامات بوده که لیمیا را به بخشی نامأنوس از رساله اسرار قاسمی تبدیل، و آن را از نثر کاشفی ممتاز کرده است.

سیطره مباحث علوم غریبه در زمان پادشاهی شاه‌عباس امری مسلم است و شواهد فراوانی در تأیید آن وجود دارد. شاه‌عباس از همان اوایل دوران پادشاهی خود، تحت تأثیر آموزه‌های نقطویه قرار گرفت و حتی برای مدتی در سلک مریدان درویش خسرو درآمد؛ و اگرچه نقطویان به علل سیاسی نهایتاً از میان رفتند، اما همین اندازه خود می‌تواند نشان‌دهنده تمایل طبع و مزاج شاه به علوم غریبه باشد، تا آنجا که حتی می‌توانست موجب تغییر برخی تصمیمات سخت‌گیرانه شاه گردد. مثلاً، طبق یکی از روایت‌های تاریخ عباسی در ذکر وقایع ۱۰۰۲ق، عبدالؤمن هروی طاعی، با اتحاف نسخه‌ای از جفر و جامعه منسوب به علی^(ع) که مهم‌ترین آثار علوم غریبه شیعی محسوب می‌شوند، از مجازات نجات یافت و حتی «تصدی بعضی از محال اصفهان به او رجوع شد».^{۱۳} همچنین، فراتر از منش و خلق شخصی، نگاه عمل‌گرایانه شخصیت شاه‌عباس به علوم غریبه را می‌توان به اندیشه کهن لزوم حمایت نیروهای فراطبیعی از پادشاه مرتبط دانست و از همین جهت بود که پادشاهان رصدخانه‌ها برپا می‌کردند و پذیرای منجمان، طالع‌بینان، رمالان و طلسم‌سازان می‌شدند تا مگر حمایت نیروهای فراطبیعی را به دست آورند و دوام سلطنت خویش را تضمین کنند.^{۱۴} بر اساس همین نگرش بود که شاه‌عباس طرح بازسازی رصدخانه مراغه را

۱۳. برای آگاهی درباره گرایش‌های نقطوی شاه‌عباس، نک. کریمی، ۱۳۹۶: ۷۹-۱۰۴. نیز، درباره بخشش عبدالؤمن هروی، نک. منجم یزدی، ۱۳۹۹: ۲۱۶.

۱۴. شاه‌عباس که اتفاقاً از عمل‌گراترین پادشاهان صفویه به شمار می‌رود، بنا بر اقوال متعدد، از جمله روایت‌های ملاجلال در تاریخ عباسی، بارها با منجم خود برای تصمیم‌گیری درباب امور شخصی و مسائل سیاسی و نظامی مشورت می‌کرد و فنون و راهبردهای دنیوی خود را بر محاسبات فلکی استوار می‌ساخت (برای بعضی نمونه‌ها، نک. منجم یزدی، ۱۳۹۹: ۲۰۳-۲۰۴، ۲۸۶).

در سر داشت و مسئولیت اجرای آن را به عالم نام‌آشنای علوم غریبه، شیخ بهایی، منجم مخصوص خود، ملاجلال منجم و خوشنویس برجسته دربار، علیرضا عباسی سپرد (ملاکمال منجم یزدی، زبدة التواریخ، مجلس: گ ۹۰ ر). این طرح گرچه هیچ‌گاه واقعیت نیافت، اما خود بیانگر حضور پررنگ علوم غریبه در دربار شاه عباس است و همچنین بار دیگر پیوستگی شیخ بهایی و ملاجلال را در این زمینه نشان می‌دهد.

بررسی شخصیت‌ها و رویدادهای مذکور در لیمیای صفوی نشان از اصالت تاریخی آنها دارد. در واقع، می‌توان گفت که بیش از همه نشانه‌های ارائه‌شده در اثبات نگارش این اثر در عصر صفویه و به قلم ملاجلال منجم، این هویت تاریخی شخصیت‌ها و رویدادها و درهم‌تنیدگی آن‌ها با اطلاعات تاریخی موثق است که بیش از پیش مؤید ادعای ما است. بسیاری از شخصیت‌های مذکور در لیمیای صفوی در متن رویدادهای مشهور ثبت شده در تواریخ آن روزگار به چشم نمی‌خورند: زنان بی‌نام و نشان درباری، برخی مستوفیان و کارگزاران گمنام، بعضی فرماندهان و افسران دون‌پایه، فرزندان و همسران مقامات عالی‌شان و عالمان ناشناس علوم غریبه. این گمنامان در کنار برجسته‌ترین شخصیت‌هایی مانند شاه عباس، غیاث‌الدین منصور دشتکی (۸۶۶-۹۴۸ ق)، شیخ بهایی، خلیفه‌سلطان (۱۰۰۱-۱۰۶۳ ق) و الله‌وردی خان (د. ۱۰۲۲ ق) در فضایی آکنده از رقابتی پنهان برای غلبه بر دشمن، رهایی از مرگ، نجات از مخمصه‌های مالی، خلاصی یافتن از غضب پادشاه، استیلا بر زنان، احراز قدرت، حصول ثروت، و وصال محبوب و معشوق، وقایعی خواندنی را در تاریخ صفویه خلق کرده‌اند که دسترسی به بخشی آنها، با قلم راوی لیمیای صفوی، ملاجلال منجم یزدی، میسر شده است. همین کنار هم نشستن نامور و گمنام، که امکان شناسایی هویت تاریخی آنها از طریق منابع دست اول فراهم شده است، احتمال جعلی بودن لیمیای صفوی را سخت کاهش می‌دهد؛ چه، اگر غیر از این بود، راوی برای واقعی جلوه دادن روایت خویش می‌بایست دست‌به‌دامان شخصیت‌های مشهور آن زمان می‌شد، نه کسانی که اثبات هویت تاریخی آنان مستلزم کندوکاوهای عمیق در منابع باشد.^{۱۵}

۱۵. گزارش مفصل از همه این شخصیت‌ها و رویدادها موکول می‌شود به چاپ انتقادی «لیمیای صفوی» که هم‌اینک نگارنده در دست تهیه دارد.

زنان از جمله بازیگران اصلی ماجراهای مندرج در لیمیا هستند. گرچه در اغلب موارد هویت آنان، به دلایل فرهنگی، پوشیده مانده است، با این حال برخی از آنان مجالی یافته‌اند تا به‌رغم فرهنگ مردسالار زمان، اظهار وجودی بکنند. از جمله آنان ورساق‌خانم، یکی از زنان حرمسرای عهد شاه عباس و بعد شاه صفی است که مسئولیت ازدواج پادشاه و فرزندان او بر عهده او بوده است. در لیمیا آمده که چون شاه عباس موافقت می‌کند دختر خود را به عقد خلیفه‌سلطان درآورد، این ورساق‌خانم است که خبر این موافقت را به خانه خلیفه‌سلطان می‌برد (واعظ کاشفی، بی تا: ۹۱). اطلاعات اندکی از این زن در منابع بر جای مانده است، اما همین آگاهی‌های کم نشان از نقش آفرینی او در همین زمینه‌ها دارد و می‌تواند تأییدی بر ادعای ما باشد. لیمیا به این ورساق‌خانم اشاره‌های دیگری هم دارد که در جای خود خواندنی است (مثلاً، نک. همان: ۹۲). یکی از طلسماتی که ساخت آن در لیمیا آموزش داده شده، طلسمی است برای ایمن شدن از حساب‌کشی مستوفیان یا چنان‌که مشهور بود: «تقریر». ملاجلال چنان‌که خود نوشته است این طلسم را به خواستاری مهدی‌قلی میرآخور و مولا مظفر منجم و به راهنمایی شیخ بهایی جهت استخلاص میرشمس‌الدین علی، وزیر اصفهان، از تقریر مستوفیان فراهم آورد. از این میرشمس‌الدین علی هیچ اطلاعی در منابع تاریخ‌نگارانه در دست نیست. تنها یادکرد نام او را در اسناد آستان قدس می‌توان بازجست که تأییدی است بر اصالت تاریخی او.^{۱۶} همچنین است اشاره به میرغیاث‌الدین، یک مستوفی معمولی، که تنها یک بار از او در تاریخ عالم‌آرای عباسی یاد شده است که با توسل به طلسم مذکور به مقام استیفای اصفهان رسیده است (اسکندریک منشی، ۱۳۸۲: ۱۶۲/۱).

از دیگر ناشناختگانی که در لیمیا ذکری از آنها رفته، می‌توان از حسین بیگ اخته عمر نام برد، که با توجه به لقبش، یوزباشی، پیداست از فرماندهان قشون بوده و تنها دو بار در متون تاریخی صفویه، و اتفاقاً در تاریخ عباسی ملاجلال، نامی از او برده شده است. از زنان و

۱۶. مطابق با اسناد موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، در دوره شاه عباس وزیر اصفهان بوده است (برای نمونه، نک. سند ش ۳۳۱۸۱، مرکز اسناد آستان قدس رضوی).

فرزندان بلندمرتبان دستگاه صفوی اطلاعات بسیار اندکی در دسترس است، زیرا غالب منابع، به ویژه منابع تاریخی، بر مدار مردان می چرخد. اما در چندین موضع از لیمیا، به نام و آثار فراموش شدگان بعضاً تاثیرگذار نیز اشاراتی شده است. علاوه بر ورساق خانم، ملاجلال به همسر و دختر شاه عباس (بدون یادکرد نام)، دختر طیب مخصوص شاه، دختر سید بیگ کمونه، دختر قرچقای خان و بعضی دیگر از خواتین درباری و غیردرباری پرداخته است و داستان هایی از آنها نقل کرده که نشان از چیرگی علوم غریبه در حرمسرای شاهی و در میان زنان وابسته به دربار و حکومت دارد (واعظ کاشفی، بی تا: ۸۵-۸۶، ۹۰، ۹۲ و ۹۵). در لیمیا صفوی همچنان می توان از عالمان ناشناس یا نه چندان شناخته شده علوم غریبه سراغ گرفت که گاه و بیگاه با دلایل مختلف در محافل درباری حضور می یافتند و منشأ اثر می شدند. گرچه این افراد مراتب مشخصی داشتند، اما همه آنان، حتی در جاهایی که عملکردشان چندان موفقیت آمیز نبوده، با عناوینی چون «مولا» یا «ملا» یا «مولانا» (بالاترین رده در این سلسله مراتب) از آنها یاد شده است (برای نمونه، نک. همان: ۸۳-۸۵، ۸۷-۸۸).

نتیجه

هدف نگارنده در نخستین بخش مقاله جلب توجه تاریخ پژوهان به اهمیت تاریخی بخش افزوده بر نسخه هایی از رساله مشهور اسرار قاسمی بود. قدمت این بخش که در پژوهش حاضر «لیمیا صفوی» نامیده شده است، به عصر شاه عباس اول صفوی می رسد و نویسنده آن ملاجلال منجم یزدی، و از نظر اشمال بر اطلاعات کمیاب و گاه نایاب در منابع تاریخی، ارزشمند است. بخش افزوده را می توان اثری نویافته از ملاجلال منجم یزدی، مورخ و منجم عهد صفوی به شمار آورد. به گمان نگارنده، لیمیا صفوی را می توان حاشیه نگاری ملاجلال منجم یزدی بر بخش «لیمیا»ی اسرار قاسمی واعظ کاشفی دانست که به تدریج به متن اصلی راه یافته است و نمی تواند جعلی باشد، زیرا هم سیاق نگارش، هم نکات طرح شده در باب زمینه و زمانه تولید متن، و هم استفاده راوی از شخصیت های گمنام اما اصیل تاریخی، انگیزه جعل به دست کاتبان و جااعلان بعدی را منتفی می کند.

منابع

- ابن سینا (۱۳۳۱). کنوز المعزمین. با مقدمه و حواشی و تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.
- اسکندریک منشی (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی. به‌کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۴۷). مسالک و ممالک. به‌اهتمام ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۴۷). پاورقی - اصطخری.
- _____ (۱۳۴۳). «اطلاعاتی درباره حل مشکلات، مصباح الهدایة، درة نادره، ورقه و گلشاه، قصیده پاریس». یغما، ش ۱۸۹: ۳۳-۳۵.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۰-۱۳۹۱). فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا). جلد‌های ۳ و ۱۳. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۵۵). «جلال‌الدین محمد یزدی، منجم شاه‌عباس بزرگ». هنر و مردم، ش ۱۶۷: ۲۸-۳۱.
- صادقی، مقصودعلی. مقدمه - منجم یزدی (۱۳۹۹).
- کریمی، بهزاد (۱۳۹۶). زمان‌نگری و کیهان‌باوری در عصر صفویه. تهران: ققنوس.
- مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سند شماره ۳۳۱۸۱.
- منجم یزدی، ملاجلال (۱۳۹۹). تاریخ عباسی. تصحیح مقصودعلی صادقی. تهران: نگارستان اندیشه.
- مهدی راونجی، غلامرضا؛ ابوالحسن فیاض انوش و علی‌اکبر کجباف (۱۳۹۵). «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری خاندان منجم یزدی». تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، س ۲۶، ش ۱۸: ۸۹-۱۱۰.
- میرمحمدصادق، سیدسعید (۱۳۸۰). «تاریخ عباسی». دانشنامه جهان اسلام، ج ۶. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، چاپ دوم (با تجدید نظر).
- واعظ کاشفی، ملاحسین (۱۳۰۲ق). اسرار قاسمی. تهران: کتاب‌فروشی علمی [چاپ افست].
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۳۱). مقدمه - ابن سینا.

منابع خطی

- کشف‌الرمل. کتابخانه آیت‌الله بروجردی (مسجد اعظم قم)، نسخه خطی ش ۱/۱۲۸۰.

- ملاجلال دوم. تاریخ عباسی. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، نسخه خطی شماره ۴۲۰۴.

- ملاکمال بن ملاجلال بن منجم یزدی. زبدة التواریخ. کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی ش ۹۵۴۴.

- منجم یزدی، ملاجلال. تحفة المنجمین. کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی ش ۶۹۸۲.

- واعظ کاشفی، ملاحسین. اسرار قاسمی، کتابخانه و موزه ملی ملک، نسخه خطی ش ۳۰۹۰. _____ . اسرار قاسمی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی ش ۱۲۵۵۹/۲.

- Babayan, Babayan (2009). "The Cosmological Order of Things in Early Modern Safavid Iran", in Massumeh Farhad and Serpil Bagci, eds., *Falnama: The Book of Omens*. London: Ashgate, pp. 246-255.
- Lory, Pierre (2003). "Kashifi's *Asrar-i Qasim* and Timurid Magic", *Iranian Studies*, vol. 36, no. 4: 531-541.
- Melvin-Koushki, Matthew and James Pickett (2016). "Mobilizing Magic: Occultism in Central Asia and the Continuity of High Persianate Culture under Russian Rule", *Studia Islamica* 2/111: 84-231.
- Mossadegh, Ali Asghar (1987). "La Famille Monajjem Yazdi", *Studia Iranica*, vol. 16: 123-129.
- Mancini-Lander, Derek J. (2012). "Memory on the Boundaries of Empire: Narrating Place in the Early Modern Local Historiography of Yazd", unpublished PhD dissertation, Michigan: University of Michigan.
- Subtelny, Maria E. (2012). "KĀŞĒFĪ, KAMĀL-AL-DĪN ḤOSAYN WĀ'ĒẒ" *Iranica*, s. v. Vol. 15, fasc. 6/658-661.